

خاطره ای قیام (24) حوت مردم ولایت هرات را گرامی داریم!

کودتای ننگین (7) ثور سال (1357) خورشیدی تحول نهایت فاجعه باری در تاریخ معاصر افغانستان است که پیامدهای خونین و دهشتبار آن تاکنون ادامه دارد. این کودتا بوسیله ای رویزیونیستهای خلقی پرچمی و به کمک و مداخله ای مستقیم دستگاه جاسوسی (ک. گ. ب. جی. آر. یو) انجام شد. ورود سرمایه (صدور سرمایه) از جانب سوسیال امپریالیسم "شوروی" به افغانستان از نیمه دوم دهه پنجاه میلادی آغاز شد و طی حدود یکدهه به وابستگی اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی دولت افغانستان به ابر قدرت سوسیال امپریالیستی انجامید. "حزب دموکراتیک خلق"، حزب رویزیونیست وابسته مسکوبه منظور تبلیغ و ترویج اندیشه های ضدانقلابی رویزیونیسم "مدرن" (خروشچفی) در جامعه افغانستان ایجاد گردید. بعبارت دیگر این حزب مروج و مبلغ ایدئولوژی و فرهنگ و سیاست ابر قدرت نوخاسته سوسیال امپریالیسم شوروی در افغانستان بوده و نقش ستون پنجم را در نظام سلطنت فئودال کمپرادوری ظاهر شاه و جمهوری دادود بازی میکرد. همچنین تعداد زیادی از رهبران بلند پایه "حزب دموکراتیک خلق" مانند تره کی، ببرک، امین، داکتر نجیب، دستگیر پنجشیری و تعداد دیگری از هردو جناح "خلق" و پرچم روابط مخفی و جاسوسی با سفارت اتحاد "شوروی" سوسیال امپریالیستی در کابل داشتند که در سالهای اخیر در اسناد چندی از جمله در نوشته های نظامیان بلند پایه دولت "شوروی" افشا شدند. این حزب به لحاظ خط ایدئولوژیک-سیاسی و ماهیت طبقاتی آن نماینده ای بورژوازی بوروکرات کمپرادور بوده و در خدمت اهداف سوسیال امپریالیسم "شوروی" در افغانستان و منطقه قرار داشت؛ لهذا ماهیتاً یک "حزب ارتجاعی و مزدور بود که طی چهارده سال عملکردهای خاینانه، جنایتکارانه و تجاوزکارانه و ضد مردمی این حزب و حامیان روسی اش علیه توده های خلق و میهن هزار بار ماهیت و سرشت و خصلت طبقاتی این حزب و اعضای آنرا به اثبات رساند. "حزب دموکراتیک خلق" بنابر ماهیت ضدانقلابی اش مانند دیگر انواع رویزیونیستها و اپورتونیستها قبل از غصب قدرت سیاسی بظاهر جلوه های "مترقی" و "مردمی" از خود بنمایش می گذاشت؛ از "دموکراسی، آزادی، حقوق خلق، عدالت اجتماعی، رفاه، حکومت خلق و...." سخن میزد و باین خزعبلات توده های خلق و اقشار مختلف روشنفکران را فریب میداد. اینکه حزب "دموکراتیک خلق" خلاف ادعاهایش عمل می کرد، یعنی بین نظر و عملش تضاد عمیقی وجود داشت. این در سرشت همه گروه ها و احزاب رویزیونیستی عجبین است. مثلاً چهل سال است که سازمان رویزیونیستی "رهائی" سلف "سازمان انقلابی" (نوکر سوسیال امپریالیسم چین) از "انقلاب دموکراتیک نوین" و "سوسیالیسم" و اراجیفی از این قبیل در بین توده های خلق و روشنفکران جامعه تبلیغ و ترویج می کند؛ ولی در عمل اقدام به کوتای (14 اسد سال 1358) بالا حصار نمود که موفق نشد و در اتحاد با احزاب ارتجاعی اسلامی در جهت پیروزی انقلاب اسلامی و تاسیس جمهوری اسلامی مبارزه کرد و در سال (2001) در کنفرانس استعماری "بن" شرکت کرد و دریای معاهده استعماری و ننگین "بن" امضا نمود و در دولت مزدور کرزی سهم گرفت و به این صورت تاکنون به وطن فروشی و خیانت به خلق ادامه می دهد. و اکنون تشکل رویزیونیستی بنام «سازمان انقلابی افغانستان»، «ساما-ادامه دهندگان» و عناصری از «ساوو» خاصاً باند لومین و اوباش خادیست مربوط به این تشکلات رویزیونیستی و اپورتونیستی (میرویس محمودی، سید حسین موسوی و کبیر توخی) از طریق سایت "افغانستان-آزاد" وابسته به استخبارات امپریالیستی علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان فحاشی و جاسوسی می کنند.

رژیم کودتائی از نظر ماهیت طبقاتی نماینده بورژوازی بوروکرات کمپرادور بوده و از جمله دشمنان آشتی ناپذیر خلق بشمار می رفت. حامیانش را در سطح جامعه همان اعضا و هواداران حزب، جناحی از بورژوازی کمپرادور و گروه های از عناصر اپورتونیست، جاه طلب و منفعتجو که بعد از کودتای منحوس "ثور" به "حزب" و رژیم کودتائی پیوسته بودند، تشکیل میدادند. تا قبل از کودتای هفت ثور سرمایه های کمپرادوری غیر دولتی در افغانستان حد اکثر در وابستگی به سرمایه های امپریالیستهای

غربی قرار داشتند و بخش نسبتاً کوچکی به سرمایه های سوسیال امپریالیستی وابسته بودند. اما رژیم کودتائی با اعطای امتیازات و تسهیلاتی و همچنین با وضع محدودیتهای گمرکی و تعرفه ای در تجارت با سرمایه های امپریالیستهای غربی، توانست بخش بزرگی از این سرمایه ها را نیز در وابستگی به سرمایه های سوسیال امپریالیستی درآورد. و سرمایه داری بخش دولت (سرمایه های کمپرادور بوروکراتیک) بخشی در وابستگی به سوسیال امپریالیسم شوروی و بخش دیگر به امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای اروپائی وابسته بودند. رژیم سلطنت سعی می کرد تا در وابستگیهایش به امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم "شوروی" و بلوک شرق با اصطلاح "تعادلی" را حفظ کند. لیکن رژیم جمهوری داود سعی کرد تا آن تعادل را بنفع سوسیال امپریالیسم "شوروی" برهم زند و افغانستان را هر چه بیشتر در وابستگی به سوسیال امپریالیسم "شوروی" درآورد. و رویز یونیستهای خلقی پرچمی نیز این پالیسیهای اقتصادی و سیاسی داود را تا حد زیادی مطابق به استراتژی و اهداف شان می دانستند. رژیم مزدور خلقی پرچمیها هدف داشت تا بر مبنای تزه های رویز یونیستی خروشچف، "راه رشد غیر سرمایه داری" و "تقویه سکتور دولتی" پایه های اقتصادی و اجتماعی اش را تقویت کند. از آنرو اقدام به انجام رفرم های محدود روبنائی و اصلاحات ارضی نمود تا با توسعه اقتصاد خرده دهقانی و گسترش سطح بازار داخلی و نیز بایز بهره برداری از ده ها هزار جریب زمین زراعتی را که به نفعش صادره کرده بود، زمینه ای بهره کشی را برای سرمایه های بوروکراتیک کمپرادور و سرمایه های سوسیال امپریالیستی را بگونه همه جانبه در کشور آماده سازد. که در صورت تداوم حاکمیت رژیم مزدور بیش از همه همین دهقانان به ورطه ورشکستگی و خانه خرابی کشیده می شدند. رژیم کودتائی با انجام اصلاحات ارضی غیر دموکراتیک فقط توانست برای مدت کوتاهی ظاهراً توجه توده های دهقانان بی زمین و کم زمین را به خودش جلب نماید و این در عمل به هیچ صورت به معنای حمایت واقعی توده های خلق دهقان و یا کارگران رژیم مزدور نبود که در بحثهای بعدی همین نوشته به آن خواهم پرداخت. با وقوع کودتای ننگین ثور عمدتاً سه جریان سیاسی در برابر تحولات بوجود آمده در کشور حساس بودند؛ منسوبین جریان دموکراتیک نوین (شعله ایها)، جریان اخوان المسلمین و حزب ناسیونال شئون نیست "افغان ملت" و همچنین افراد روشنفکر و روشنبین دیگر در جامعه که تعلقات گروهی و جریانی نداشتند. هر یک از این جریانات سیاسی از همان ابتدای روی کار آمدن رژیم کودتائی بر اساس جهان بینی و استراتژی و اهداف سیاسی شان ماهیت رژیم را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و بگونه ای غیر علنی و مخفی در سطح جامعه علیه آن تبلیغ می کردند. در جهت دیگر رژیم کودتائی هم از همان ابتدا به این امر واقف بوده و مواضع این جریانات سیاسی را در برابرش از دهه چهل خورشیدی آگاهی داشت و درباره ای فعالیت آنها خاصاً منسوبین جنبش دموکراتیک نوین حساس بود و در کوچکترین انتقاد از رژیم عکس العمل شدید نشان داده و از همان روزها و هفته های اول در ولایات مختلف کشور افراد زیادی از تعلقات جنبش دموکراتیک نوین و افراد مربوط به جریان "اخوان" و افراد مستقل را دستگیر و به زندان انداخته و بعداً سربسته کرد. به این صورت باید گفت که رژیم با وجودیکه صفت "دموکراتیک" را با خود یدک می کشید؛ لیکن در عمل فضای از اختناق و استبداد و فاشیسم عریان را بر جامعه مستولی کرد. از آنجاییکه بیشترین اعضا و هواداران رژیم را معلمین متعلمین و محصلین تشکیل می دادند و اینها بیشتر از دیگر اعضای حزب مزدور در شهرها و دهات با توده های مردم در تماس مستقیم بودند و از جهتی هم نقش پولیس مخفی رژیم را بازی می کردند و هر فردی را با اندک انتقادی از رژیم به دستگاه پولیس مخفی "اگسا" و بعداً "کام" و "خاد" معرفی کرده و برجسب های از قبیل "مرتجع و ضد انقلاب و وابسته امپریالیسم" را بر آنها می زدند. و در جهت دیگر کورسهای با اصطلاح سواد آموزی که دولت در شهرها و دهات کشور برای زنان و مردان بی سواد تشکیل کرده بود نیز بوسیله ای معلمین و دیگر اعضا و هواداران حزب و رژیم تدریس و اداره می شدند. اینها در برخوردهای شان با توده های مردم بدون در نظر داشت خصوصیات فرهنگی و اخلاقی و عنعنات و رسومات توده های مردم با آنها آمرانه و "فرعون مآبانه" و توهین آمیز و تحقیر آمیز برخورد می کردند و این گونه برخوردهای غیر انسانی برای توده های مردم سخت ناگوار تمام می شد. و از جهت دیگر با دستگیری تعداد زیادی از مخالفین سیاسی بدون مدرک و سند، محض "بجرم" مخالفت با رژیم و اعدامهای بدون محاکمه، فضای از نا رضائی

وترس و وحشت عمومی را در جامعه ایجاد کرد. رژیم هدف داشت تا از طریق ترهیب و تخویف و تهدید مداوم توده های مردم و روشنفکران مترقی مردمی را به سکوت واداشته تا بدون کوچکترین اعتراضی اوامر رژیم را اطاعت و عملی نمایند. اما از آنجاییکه آن تحول سیاسی در جامعه نه از طریق آگاهی سیاسی و مشارکت خود توده های خلق که به شیوه ای ارتجاعی و توسط کودتا از بالا و آنهم بوسیله ای مثنی رویونیست مزدور سوسیال امپریالیسم شوروی بوجود آمده بود؛ لذا توده های خلق حتی رفم های را که ظاهراً رنگ و بوی ضد مناسبات و فرهنگ فئودالی هم داشت با آن شیوه هاتوسط رژیم نمی پذیرفتند. و تجربه در چند کشور تحت سلطه امپریالیسم در نیمه دوم قرن بیستم نشان میدهد که توده های مردم با انجام کودتا از جانب گروهی از افسران با اندیشه های وطن پرستانه که حاکمیت رژیمهای شاهی میراثی و مطلق العنان و مستبد و وابسته به استعمار و امپریالیسم راسرنگون کرده بودند، حمایت نسبتاً گسترده ای از آنها نشان دادند، از جمله در مصر که کودتای نظامی در سال (1952) به رهبری جمال عبد الناصر انجام شد و کودتاهای نظامی که بعداً در عراق و لیبی و سوریه انجام شدند. اینکه آن کودتاها نیز در نهایت منافع کدام طبقه اجتماعی را تامین می کردند و سرنوشت محتوم آنها به کجا انجامید، مشخص بودند. آن کودتاها خاصتاً در مصر در ابتدا عمدتاً تاحدی به تامین منافع اقلیت بالائی طبقه خرده بورژوازی و بورژوازی ملی (متوسط) توجه داشت که بعداً به تقویت بخش بورژوازی بوروکرات کمپرادور پرداخته و در وابستگی همه جانبه به سوسیال امپریالیسم "شوروی" و امپریالیستهای غربی قرار گرفتند. لیکن قضیه در مورد کودتای ننگین (7) ثور و ماهیت فکری و سیاسی خلقی پرچمیها و اهداف آنها کاملاً متفاوت بود. کودتاچیان باند وطن فروش و مزدوری بودند (که ماهیت خط ایدئولوژیک- سیاسی و اهداف مزدوری آنها به سوسیال امپریالیسم روسی در دهه چهل خورشیدی در حد نسبتاً وسیعی توسط منسوبین جریان دموکراتیک نوین برای روشنفکران و توده های مردم افشاشده بود) و کودتای "7 ثور" هم به کمک مستقیم دستگاه جاسوسی "ک.گ.ب. و جی. آر.یو" انجام شده و مردم در جریان کودتا به چشم سومی دیدند که مقاومت گارد ریاست جمهوری داود توسط طیارات و پیلوتهای روسی شکستانده شد و حدود یک هزار و پنجاه تن آنها را قتل عام کردند. و در مراکز نظامی تعدادی از افسران میهن پرست و مترقی را در همان فردای کودتا تیرباران نمودند. و فضای اختناق و استبداد و وحشیانه و فاشیسم رژیم توانست فقط در ظرف چند ماه معدود یعنی تا ماه سرطان همان سال چنان زمینه ای عینی ایرا در سراسر کشور بوجود آورد که منجر به امواج اعتراضات گسترده و قیامهای خودجوش توده های مردم علیه رژیم مزدور گردید. بعبارت دیگر رژیم دست نشانده باماهیت ضد ملی و ضد مردمی اش و حاکم کردن اختناق و استبداد و برخورد ها و اعمال غیر انسانی و جنایتکارانه اش علیه مخالفین سیاسی و توده های مردم زمینه های عینی ناراضیهای عمومی را در جامعه آماده کرده و وقوع شورشها و قیامهای خود انگیزه توده های مردم را تسریع نمود.

باند رویونیست خلقی پرچمیها علاوه بر بی ایمانی به اندیشه های انقلابی پرولتری که به لحاظ معرفتی هم در شناخت از جامعه افغانستان در عرصه های مختلف در سطح وسیعی عقیمانده بودند. و بر همین اساس بدون اینکه وضعیت عینی جامعه و برخورد توده های مردم را نسبت به رژیم شان مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهند؛ کودتاهای تصور می کردند که با شعارهای "انقلابی" و "مترقی" عاریتی شان و به تعداد هر جریب زمین و تعداد تاک و درختی که برای دهقانان کم زمین و بی زمین توزیع کرده بودند؛ پایه ای توده ای و "دوست و طرفدار" در جامعه پیدا کرده اند. در حالیکه در عمل کاملاً قضیه عکس آن بود. فقط چند ماه بعد همان توده های خلق دهقانان که از رژیم قطعه زمینی دریافت کرده بودند و در مراسمهای نمایشی توزیع زمین به آنان بیلهای دسته سرخ دولت را سرشانه مانده بودند، بعداً ستون فقرات شورشها و قیام ها را علیه رژیم در دهات و شهرهای مختلف کشور تشکیل میدادند. و زمانیکه جنگهای گوریلائی علیه رژیم آغاز شد، نیروی عمده ای آن همین دهقانان بودند باضافه ای کارگران و اقلی از خرده مالکان دهات و خرده بورژوازی شهری. و در جهت دیگر رویونیستهای خلقی پرچمی نه تنها فکری کردند که می گفتند که "همین آغاز مبارزه مسلحانه از دهات کشور" به منظور "محاصره شهرها از طریق دهات" به تحریک مائوئیستها صورت گرفته است! در حالیکه در واقعیت این بخش کوچکی از مسئله بود که به لحاظ ماهوی و کیفی هنوز به آن مرحله هم نرسیده بود.

وتوده های مردم بعد از سرکوب خونین شورشها و قیامهای آنها که مورد تعقیب رژیم قرار داشتند و تعداد زیادی از آنها توسط دولت خونخوار و وحشی دستگیر و به جوخه های اعدام سپرده شده و یا زنده بگور شدند؛ بر اساس تجربه و درک و فهم خودشان از اوضاع و شرایط حاکم بر کشور، سلاح برداشته و به کوه ها و دِهات پناه برده و از آنجا جنگهای گوریلائی را علیه رژیم ضد مردمی و مزدور آغاز و ادامه دادند. این احمق های مزدور حتی همین را هم نمی فهمیدند که توده های خلق در افغانستان در مقاطع مختلف تاریخ شان در جنگ و مقاومت علیه نیروهای متجاوز و سطره گرمخلف و نیروهای اشغالگر استعمارگران انگلیسی در قرن (19 و 20) از این شیوه جنگها علیه ارتشهای دشمن شان استفاده کرده بودند. و با شیوه ای جنگهای چریکی و گوریلائی بر کاروانها و قرارگاه های نظامی دشمن شبیخون می زدند. البته که گروه های "م-ل-ا" و بخشهای از جنبش چپ منسوب به جریان دموکراتیک نوین نیز در آن جنگ در کنار توده های خلق علیه رژیم مزدور ارتش سوسیال امپریالیسم شوروی شرکت کردند. لیکن دیدگاه و مواضع و نظرات گروه های "م-ل-ا" نسبت به ماهیت و خصلت آن قیامها و جنگهای مسلحانه خود بخودی توده های مردم مشخص بود و سعی داشتند تا آن جنگ آزادی خواهانه خود جوش توده های مردم را به جنگ آزادیبخش ملی سمت و سوداده و آنرا به جنگ انقلابی رهاییبخش اجتماعی تکامل دهند. لیکن با ضعف سازمانهای "م-ل-ا" و هم اینکه در جبهات جنگ مورد تهاجم و وحشیانه ای تنظیمهای ارتجاعی اسلامی قرار گرفتند. و همچنین تسلیم طلبیهای برخی از گروه های "چپ" منسوب به جریان دموکراتیک نوین از جمله "ساما" که به رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیسم روسی تسلیم شد و به خلق و میهن خیانت کرد. و نیز سازمان رویونیستی "رهائی" که در کنار احزاب ارتجاعی اسلامی "میانه رو" قرار گرفت و به خلق و میهن خیانت نمود. همان بود که تنظیمها و احزاب ارتجاعی اسلامی بابر خورداری از کمکهای مالی و تسلیحاتی و حمایتهای سیاسی قدرتهای امپریالیستی غربی، دولت سوسیال امپریالیسم چین و دولتهای ارتجاعی منطقه (دولتهای پاکستان و ایران و عربستان) جنگ خود بخودی توده های خلق را تحت رهبری شان در آوردند.

شورشها و قیامهای توده های خلق افغانستان علیه رژیم مزدور و آغاز جنگهای گوریلائی توده های خلق علیه رژیم مزدور و بعد هجوم ارتش متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیستی روسی بتاريخ (6) جدی سال (1358)، همه حرکتیهای خود جوش توده های مردم بودند. لیکن این باین مفهوم نیست که هیچ نوع عنصر آگاهی در آنها تأثیر نگذاشته است. تبلیغات جریانات سیاسی مختلف خاصاً منسوبین جنبش دموکراتیک نوین و دیگر جریانات و افراد مترقی و میهن دوست در جامعه، در جهت افشای ماهیت ضد مردمی و مزدوری رژیم و استراتژی و اهداف سوسیال امپریالیسم شوروی در افغانستان و منطقه و جهان، در بیداری توده های مردم و روشن فکران مردمی تأثیر خود را داشته اند. اما بطور کل آن قیامها و شورشها با در نظر داشت خصوصیات و نحوه ای آغاز آنها؛ توسط جریان و گروه خاصی تدارک نشده بودند و نه هم رهبری می گردیدند. و اینکه امروز گروه های مختلف ارتجاعی اسلامی با افسانه سازی می خواهند آن قیامها را محصول فعالیتهای خودشان و انمود کنند کاملاً کذب و بی اساس است. و یا اینکه محافل از منسوبین جنبش "چپ" درباره "نقش" شان در قیام ماه حوت هرات داستان سرائی می کنند، عاری از حقیقت بوده و اینها در صدد جعل " هویت " برای شان هستند. از آنجاییکه بیشترین اعضا و هواداران حزب رویونیست " خلق " را معلمین و متعلمین و محصلین و دیگر اقشار جامعه تشکیل می دادند و اینها تطبیق کنندگان پالیسیها و برنامه های رژیم در سطوح پائین در جامعه بودند و آنها را با برخورد های زشت و توهین آمیز و از طریق جبر و زور بر توده های مردم اعمال می کردند و این برخوردها اثر نهایت سوئی بر توده های عوام نسبت به نام معلم و متعلم در جامعه بجا گذاشته بود. توده های مردم در روز قیام سراسری در هرات و بادغیس هر تحصیل کرده ای ناشناسی را که برخوردی کردند مشکل بود که جان سالم بدر برد. چون در روز قیام ده ها هزار تن از مردم دهات به شهر هجوم آورده بودند تا بنیاد رژیم مزدور را برافکنند؛ از اینرو برای توده های خشمگین تمیز اینکه کدام تحصیل کرده خلقی پرچمی و دولتی است و کدام در کنار آنها در سرنگونی رژیم قرار دارد، برای آنها مشکل بود. یک تن از روشن فکران منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) در ولایت بادغیس و وظیفه معلمی داشت و در روز قیام قلعه نودر مرکز ولایت بادغیس مورد حمله ای مردم خشمگین قرار گرفته بود که توسط دیگر افراد محل

که او را می شناختند که ضد رژیم است، نجات داده شده و بعد از چند روز پنهان شدن از بیراهه و توسط مردم محل به ولسوالی کرخ منتقل شده و از آنجا به شهر هرات آمده بود. لذا اینکه عده ای مدعی هستند که در رهبری آن قیام در شهر هرات نقشی داشته اند، دور از واقعیت است.

شورش علیه هرناحقی برحق است:

با ذکر مختصر فوق رژیم کودتائی در کمترین وقت با اقدامات خاینانه و جنایتکارانه اش علیه توده های مردم و حاکم کردن فضای استبداد و وحشت، زمینه ای نارضائیهای عمومی را در جامعه در سطح گسترده ای مهیا کرد که در بستر آن قیامها و شورشهای خود جوش توده های مردم شکل گرفت و به ادامه ای آن مبارزه مسلحانه بشکل جنگهای چریکی آغاز و ادامه یافته و به کمترین وقت در سراسر کشور گسترش یافت و رژیم تحت رهبری حفیظ الله امین خاین و مزدور رادربله پرتگاه سقوط قرارداد. اولین قیام در قریه ننگ عالم در ولایت کنردر ماه سرطان سال 1357 آغاز شد، دومین قیام در ولسوالی موسی قلعه در ولایت هلمند در ماه اسد همین سال و همچنین قیام مردم ولسوالی قره باغ ولایت غزنی در ماه میزان و قیام ولسوالی دره صوف در ماه حوت همین سال و قیام سراسری ولایت هرات بتاريخ (24) حوت سال 1357 و به تعقیب آن قیام ولایت بادغیس صورت گرفتند. قیام "حوت" مردم ولایت هرات بسیار گسترده بود که چهارده ولسوالی و تمام نواحی شهر هرات را در بر می گرفت. تفاوت این قیام نسبت به دیگر ولایات کشور در این بود که قیام در سراسر این ولایت و بطور همزمان و هم آهنگ در ولسوالیها و شهر آغاز گردید. ویژگی دوم آن این بود که این قیام چنان همگانی و شدید بود که بنیاد حاکمیت پوشالی رژیم باندهای رویزیونیست خلقی پرچمیها را برای چند روز در هرات بر انداخت و مردم بر تمام ولایت مسلط شدند. و خلقی پرچمیهای مزدور این باصطلاح "چوچه فرعونهای نوبه منصب رسیده" چنان در سوراخها پنهان شده بودند که در آن چند روز سقوط هرات بدست مردم اثری از آنها بچشم دیده نمی شد. مردم با تمام شجاعت و از خود گذری و فداکاری بیدریغانه و بدون هیچگونه ترسی از گذشته شدن تا آخرین سنگر رژیم، فرقه "زلمیکوت" را تسخیر کردند. البته فرقه هرات بر رهبری منصبداران مخالف رژیم قیام کرده و به مردم قیام کننده پیوست. و برای چند روز آعاشه عساکر فرقه را خود مردم تأمین می کردند. در روز (24) حوت صدها تن به ضرب گلوله خلقی پرچمی های مزدور و جنایتکار کشته شده و صدها تن دیگر مجروح شدند. می شود گفت که در آن قیام طوفانی از خشم خلق برپا شده بود. توده های بپاخاسته چنان در برابر رژیم خشمگین بودند که کینه و نفرت خود را در برابر هر نماد دولتی خاصاً رنگ سرخ با قساوت تمام نشان می دادند. بعبارت دیگر در آن شرایط "رنگ سرخ" نماد "خلقی پرچمی" گری شناخته می شد. زیر رژیم مزدور که به لحاظ ماهیت فکری و سیاسی و استراتژی و اهدافش تا مغز استخوان سیاه و ضد انقلابی و ارتجاعی بود و در ظاهر سعی می کرد تا با رنگ کردن در دیوار خود را "سرخ" نشان بدهد. ولی هر یک از اعضای حزب در هر سمتی که کاری کرد مورد نفرت و انزجار عمیق توده های مردم قرار داشتند. آن حرکت (24) حوت هرات عصیان توده های خلق بود که در چنگالهای خونین باند رویزیونیست سفاک گرفتار آمده بودند و بگونه ای خود جوش قیام کردند و ضربات سهمگینی بر رژیم مزدور خلقی پرچمیها وارد نمودند. و حکام عالی رتبه رژیم منجمله نظیف الله "نهضت" والی و کرام الدین قوماندان فرقه عسکری و قوماندان ژاندارم و پولیس و سایر رؤسای دوایر ادارات دولتی این وحشیان خون آشام فرار کرده و شهر و چهارده ولسوالی ولایت هرات بدست مردم سقوط کردند. لیکن بعد از (24) حوت برای 5-6 روز فضای از نگرانی و سردرگمی و ندانمکاری در شهر و ولسوالیها حاکم فرما بود. علت آن این بود که آن شورش و قیام بزرگ بدون سازماندهی و رهبری آغاز شده بود. و آنچه که به توده های مردم مربوط بود با کمال شجاعت و فداکاری و قبول قربانی های خطیر سنگرهای رژیم مزدور در هم شکستند و ضربات مهلکی بر پیکر رژیم مزدور وارد کردند. توده های مردم با کمال صداقت و امانت داری از اموال دولت و عامه حفاظت و امنیت شهر را بدرستی تأمین کردند و در روز قیام و روزهای بعد آن کوچکترین تعرضی به جان و مال و جایداد مردم صورت نگرفت فقط چند و تترین عکاسخانه که عکسهای از رهبران رژیم مزدور در آنها گذاشته شده بود، مورد حمله قیام کننده ها قرار گرفته و تخریب شدند. لیکن مشکل عمده در آن حرکت عظیم توده های مردم، فقدان رهبری آگاه و مترقی بود که آن وضعیت بی سر نوشتی و نگرانی را نسبت به آینده برای

توده های مردم بوجود آورده بود. همین عدم رهبری موجب گردید که قوماندان فرقه هرات و برخی دیگر از عالی رتبه های عسکری و ملکی رژیم مزدور توانستند فرار کنند. تعداد زیادی از منصبداران و عساکر خلقی پرچمی از بیراهه فرار کردند و سلاح و مهمات و لباسهای شانرا در باغها و مزارع درقریه های اطراف فرقه عسکری رها کرده و برخی از آنها سلاح و مهمات و لباسهای خود را در "جوی نو" انداخته و فرار کرده بودند. همچنین عدم همفکری منصبداران قیام کننده علیه رژیم موجب شده بود که کرام الدین جنایتکار و سفاک قوماندان فرقه و عده ای دیگر از طریق نظام قراول فرقه هرات فرار کنند که علت آن تاکنون در پرده ابهام مانده است.

با سقوط ولایت هرات بوسیله ای قیام شجاعانه ای مردم؛ رژیم مزدور و مطبوعات سوسیال امپریالیسم شوروی و مطبوعات بلوک سوسیال امپریالیستی خاینانه و بیشرمانه این قیام مردم را که به اثر فشار استبداد و فاشیسم رژیم مزدور بوقوع پیوسته بود، مداخله ای مستقیم دولت و سپاه پاسداران دولت ارتجاعی اسلامی ایران تبلیغ می کردند. و نیز فقدان رهبری آگاه موجب گردید که رژیم بعد از فروکش قیام توسط عمال مخفی اش به ارزیابی اوضاع پرداخته و وضعیت بی سرنوشتی و ندامتکاری مردم قیام کننده را درک کند و هم به این موضوع اطلاع حاصل کند که مردم هرات منتظر قیام مردم ولایت قندهار و همبستگی و کمک آنها هستند. لذا رژیم حاکم با در نظر داشت عدم رهبری قیام به طرح توطئه پرداخته و آنرا عملی کرد. باین صورت که کاروانی از تانکها و زره پوشها و طوریکه تکه های سبز که روی آنها سمبولها و شعارهای اعتقادی مردم نوشته شده بود ("بسم الله... والله اکبر") و با تدارکات هوایی گسترده از جمهوری ترکمنستان هممرز ولایت هرات و طوریکه کاروان نظامی آنها توسط هلیکوپترها همراهی میشد از میدان هوایی شیندند به جانب هرات رفتند و در ابتدا به لحاظ نظامی مواضع استراتژیک شهر و نقاط حاکم اطراف فرقه هرات را اشغال کرده و بعد داخل شهر شده و شیدانه از طریق بلندگوها طوری به مردم وانمود کردند که گویا قرار انتظار آنها، مردم قندهار به کمک آنها آمده اند. مردم بی خبر و غافل از نیرنگ و توطئه دشمن خونخوار با شنیدن این سخنان و با دیدن شعارهای مذهبی شان که بر روی تانکها و زره پوشها نصب شده بود به کوچه ها و بازارها برآمدند؛ ولی در حقیقت آن حرکت برای هزاران تن چیزی جز استقبال مرگ نبود. بعد از آنکه ده ها هزار تن از مردم شهر هرات گویا به استقبال برادران قندهاری شان برآمده بودند همزمان، از زمین توسط توپ و تانک و مسلسل و از فضا توسط طیارات روسی آماج قرار گرفتند. این وطن فروشان خاین و ضد مردم توده های خلق بیدفاع را که با دست خالی به جاده ها برآمده بودند، از زمین و هوا درو کردند و جویهای خون در شهر بر راه انداختند و بیش از بیست هزار تن از مردم آزادیخواه هرات را که در برابر مظالم و ستم و جنایات رژیم مزدور قیام کرده بودند، بقتل رساندند. و باین صورت رژیم مزدور و سفاک خلقی پرچمیها به کمک باداران روسی شان این جنایت هولناک را علیه مردم هرات و باقی خلقهای کشور مرتکب شدند. لیکن این اولین جنایت این باند وطن فروش نبود؛ بلکه طی چهارده سال همراه با باداران روسی شان جنایات و تجاوزات سهمگینی را علیه خلق مظلوم و ستم دیده کشور انجام دادند. حدود یک و نیم میلیون تن خلق افغانستان را وحشیانه کشتند و به همین تعداد رامعلول و معیوب کردند، هزاران تن از آزادیخواهان و وطن دوستان را در زندانها شکنجه کردند و به جوخه های اعدام سپردند، کشور را ویران کرده و بیش از شش میلیون تن را مجبور بفرار از کشور نمودند که تاکنون حدود چهار میلیون تن آنها امکان بازگشت بوطن و خانه و کاشانه ای خود را نیافته اند. با سرکوب خونین قیام مردم هرات و تسلط دوباره رژیم مزدور بر مردم؛ موجی از گرفتاریها و زندان و شکنجه و اعدامهای بدون محاکمه را آغاز کردند و نظیف الله "نهضت" و عبدالحی یتیم والیها و سایر عالی رتبه های رژیم ضد مردمی و خونخوار طی روزها و هفته ها چند هزار تن را "بجرم" محرک قیام و شورشی دستگیر و به جوخه های اعدام سپردند و یا زنده بگور کردند. و باین صورت قیام (24) حوت را سرکوب خونین کرده و جنایت هولناکی را علیه توده های خلق مظلوم ولایت هرات مرتکب شدند.

با شرح مختصر فوق از ماهیت رویزونیستی و ضدانقلابی "حزب دموکراتیک خلق" و خصالت مزدوری و ضد مردمی رژیم کودتائی و عملکردهای خاینانه و وحشیانه اش علیه توده های خلق که منجر به نا رضائی گسترده و شورشها و قیامهای توده های مردم در چند ولایت کشور منجمله ولایت هرات

گردید. این قیام توده ای توسط رژیم ضد مردمی و سفاک سرکوب خونین گردید که به مرگ بیش از بیست هزار تن از اهالی هرات انجامید. همچنین با در نظر گرفتن اعمال سبعانه رژیم علیه توده های مردم جان به لب رسیده، ملاحظه می شود که اقدام به چنین قیامهایی برای آنها اجتناب ناپذیر بوده است. بعبارت دیگر توده های خلق با همان سطح درک شان فقط قیام علیه رژیم و سرنگونی آنرا چاره ورهائی از چنان وضعیتی می دانستند. چنین قیامها و شورشهای خود جوش توده های مردم نه قابل پیش بینی اند و نه هم قابل جلوگیری هستند. و در تمام ادوار تاریخی در جوامع طبقاتی چنین قیامهای توده ای رخ داده اند؛ قیام برده ها علیه طبقه برده دار، قیام سرفها و دهقانان علیه طبقه فئودال و قیام کارگران علیه طبقه بورژوازی که اکثراً به شکست انجامیده اند. در طول تاریخ جوامع طبقاتی مبارزه طبقاتی بهره کشان و استثمارگران علیه استثمارگران و استثمارگران به اشکال مختلف بشکل نهان و آشکار از طریق اعتراضات و تظاهرات و اعتصابات و یا از طریق شورش و قیام های خودجوش و یا مبارزه مسلحانه ادامه داشته است. و تطابفات و جوددارند مبارزه طبقاتی نیز ادامه خواهد یافت. ولی تاریخ تجارب مبارزات انقلابی و مترقی توده های خلق گواه بر این امر است که شورشها و مبارزات خود جوش و بدون رهبری توده های خلق در اکثر موارد آن توسط طبقات حاکم ارتجاعی و یا قدرتهای استعماری و امپریالیستی سرکوب شده و به شکست انجامیده اند و اگر سرکوب هم نشده اند، نتایج محدود و گذرای برای توده های مردم داشته اند. و در قیامهای خود جوش مردم افغانستان در ولایات و ولسوالیهای مختلف بیش از همه دو نکته قابل توجه اند. اول: اتحاد و همبستگی قیام کنندگان؛ دوم: مسئله ای طوفان خشم خلق و پتانسیل نیروی مبارزاتی آنها در در هم شکستن قوای دشمن در حالیکه توده های مردم با دست خالی و یا با چوب و سنگ و بیل و تبر در برابر توپ و تانک و طیاره دولت ایستادند و هرگز از مرگ نهراسیدند. ولی با فقدان رهبری انقلابی و مترقی آن قیامهای خود جوش توده های مردم بوسیله ای دشمن غدار و سفاک سرکوب خونین گردیدند. سرکوب و شکست آن قیام همگانی بیش از همه برای توده های خلق افغانستان و گروه های سیاسی انقلابی، آزادی خواه و میهن پرست آموزنده است. زیرا این امر بارها و در کشور های مختلف جهان با تجربه ثابت شده است که هر قیام و شورش و هر مبارزه خودجوش توده های خلق یا توسط طبقات حاکم ارتجاعی (دولت) سرکوب و به شکست کشانده شده است و یا رهبری مبارزات توده های مردم توسط جناح دیگری از طبقات حاکم ارتجاعی خارج قدرت غصب شده و در جهت خواسته های طبقاتی و سیاسی اش به انحراف کشانده شده اند. بعبارت دیگر مبارزه توده های خلق بدون رهبری انقلابی پرولتری به فرجام منطقی آن، به پیروزی نرسیده و به شکست می انجامد. قیامها و مبارزات خلقها در چند کشور عربی در شمال آفریقا و شرق میانه طی سه سال اخیر گواه روشنی بر این امر است که بدون رهبری انقلابی پرولتری، مبارزات توده های خلق این کشورها توسط جناح های دیگری از طبقات حاکم ارتجاعی و مداخله قدرتهای امپریالیستی و دولتها و نیروهای ارتجاعی از مسیر اصلی آن منحرف ساخته شده و به شکست کشانده شده اند. اینرا هم نمیتوان برای توده های خلق به رمق رسیده امر ونهی کرد که چون نیروی حزب انقلابی آماده رهبری وجود ندارد؛ لذا هرگز در برابر استبداد و فاشیسم و جنایات و تجاوزات و حشیگریهای رژیم های حاکم به قیام دست نزنند! در جهت دیگر هر گروه سیاسی و لومتری که بدون در نظر داشت نیروی رهبری کننده، توده های خلق را ترغیب به شورش و قیام نماید؛ مسئولیت عواقب، شکست آن قیام و تلفات آنرا بدوش دارد. زیرا شکست قیام توده های مردم علاوه بر تلفات جانی بر روحیه و عزم و اراده ای آنها در تداوم مبارزه اثر منفی گذاشته و آنها را برای مدت طولانی مایوس می سازد. اما از این گفته نباید چنین استنباط شود که قیام و مبارزه رهبری شده توسط نیروهای انقلابی هرگز به شکست مواجه نمی شود. گاهی اتفاق می افتد که در شرایط رهبری نیروی انقلابی پرولتری نیز مبارزات توده های خلق به شکست مواجه می شوند، ولی این شکستها موقتی اند و نیروهای انقلابی و توده های مردم از شکست شان می آموزند و در مبارزات بعدی آنها به پیشرفتهای و موفقیتهای بیشتری دست میابند. شکست یک نیروی انقلابی در مبارزه علیه دشمنان طبقاتی به عوامل مختلف بستگی دارد، از جمله مسئله ای تناسب قوانین نیروی انقلابی و نیروهای دشمن طبقاتی صدها چند نیرومندتر و هم اشتباهات در خط مشیها و طرح تاکتیکهای نا مناسب و نادرست و بدون در نظر گرفتن شرایط عینی و اوضاع از جانب نیروی انقلابی است که زمینه شکست موقتی را برایش فراهم می کند. نیروهای

انقلابی پرولتری باید به توده های خلق آگاهی سیاسی بدهند و آنها را به عواقب قیامهای بدون رهبری انقلابی پرولتری آگاه سازند. وتوده های خلق باید باین مطلب آگاهی حاصل نمایند که مبارزات آنها بدون رهبری انقلابی پرولتری به شکست انجامیده ویا توسط جناح دیگری ازطبقات ارتجاعی ازمسیراصلی ومنطقی آن منحرف شده وبه شکست می انجامد. خلق افغانستان باید ازبه شکست کشاندن مبارزات خونین آنها علیه رژیم مزدورخلقی پرچمیها وسوسیال امپریالیستهای روسی بوسیله ای باندهای ارتجاعی اسلامی بیاموزند که چگونه این مزدوران امپریالیسم حاصل همه قربانیها وفداکاریهای آنهاراتصاحب کرده ودرجهت اهداف پلید شان وباداران خارجی آنها بمعامله گذاشتند.اکنون که توده های خلق ازفرط شدت فشارجنایات واجحافات ومظالم امپریالیستهای اشغالگرامریکائی وناتوودولت مزدورآنها برمق رسیده اند، نباید بوسیله ای تبلیغات گروه های ارتجاعی ومزدورطالبان وگلب الدین وحقانی اغواشوند. اینها نیزگروه های مزدوری اند که نه بخاطراستقلال کشوروآزادی توده های خلق که درجهت رسیدن بقدرت دوباره می جنگند. این گروه ها نیزبا سابقه جنایتبارسیاه شان ازنوکران امپریالیستهای غربی ودولت ارتجاعی پاکستان وعربستان سعودی هستند. وامریکا وناتوسعی می کنند تا باردیگرانهارادردولت دست نشانده سهیم ساخته وبرخلق مظلوم افغانستان تحمیل کنند. همچنین خلق ما باید هوشیارباشند وفریب ترفندهای"انتخاباتی" قدرتهای امپریالیستی اشغالگردولت مزدورآنها را نخورند. این باصطلاح انتخابات یک نیرنگ استعماری بیش نیست. وقدرتهای اشغالگرمی خواهندمزدوردیگری رابجای مزدورسابق بنشانند وازاین طریق بازهم به اشغال نظامی وتسلط استعماری شان"مشروعیت"بخشند."انتخابات" درشرایط سلب استقلال کشوروفقدان حاکمیت ملی یک سناریوی مضحک است. شرکت دراین "انتخابات" ورأی دادن به مشتی ازنوکران امپریالیسم وخاپنین به خلق ومیهن بمعنای "مشروعیت بخشیدن" به سلطه استعماروامپریالیسم وحاکمیت دولت دست نشانده است.

- مرگ برباندهای وطنفروش وجنایتکارخلقی پرچمی ملیشه ای وجهادی این قاتلین خلق افغانستان!
- مرگ برامپریالیستهای اشغالگرامریکائی وناتوودولت مزدورآنها!
- یگانه راه نجات خلق افغانستان ازسلطه استعماروامپریالیسم وحاکمیت دولت مزدورونظام فنودال کمپرادوری، مبارزه انقلابی تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری(مارکسیستی- لنینیستی)- مانوئیستی واقعی است!

24 حوت 1392(15 مارچ 2014 میلادی)

(پولاد)